

# دولت، اقتدار، و آینده آزادی

□ نوشته: علی اکبر امینی عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی □ هشتمین و آخرین قسمت

«دولت نباید بدون در نظر گرفتن خواست مردم حکومت کند و نیز نمی تواند بدون وجود میزانی از توافق عمومی به صورتی مؤثر حکومت کند. به علاوه از نظر مردم نیز مهم است که صدایشان به گوش حکومت برسد. زیرا اگر آنها وادار به خاموشی شوند و یا مورد بی اعتنائی قرار گیرند حکومت کردن بر آنها ناممکن می شود.» (هگل)

شیاطین خود پرست و خود کامه به شمار می رفتند زیرا با اینکه فقط در محدوده ایالت خویش، قدرت داشتند، اما در آن محدوده جبار، ستم پیشه و خونخوار بودند. این در واقع همان عقیده د کتر «آرنت» را ثابت می کند که خشونت نشانه کمبود قدرت است. (اگرچه نه همواره و در همه جا).  
از سوی دیگر تحلیل گران مسائل سیاسی و کارشناسان توسعه همگی از لزوم اقتدار دولت برای توسعه جامعه سخن گفته اند.<sup>(۴)</sup>  
«سی - اچ - داد» یکی از صاحب نظرانی است که در مورد رشد سیاسی بحث کرده. و از لزوم قدرت، برای رشد و توسعه دفاع کرده است.  
به اعتقاد او برای نیل به رشد سیاسی باید سه عامل عمده وجود داشته باشد، این سه عامل عبارتند از:

۱- وجود دولتی نیرومند.

۲- یکپارچگی ملی.

۳- مشارکت مردم در حکومت.<sup>(۵)</sup>

تقریباً همه صاحب نظران در زمینه توسعه، چه شرقی و چه غربی، در این باره باسی - اچ - داد هم عقیده اند.  
نحوه شکل گیری، اعمال و کنترل قدرت، و توزیع آن امری ظریف و باریک است چرا که اگر قدرت مهار نشود، احتمال آنکه متصدیان امور تعدی پیشه کنند بسیار قوی است. در کتاب کلیله و دمنه آمده است:  
«هر کس که دست خویش گشاده دید، ستم پیشه کند.» و این یادآور جمله ای است که قرن‌ها بعد لرد اکتون سیاستمدار و مورخ انگلیسی قرن هجدهم عنوان کرد: «قدرت فساد آور است، و قدرت مطلق فساد آور مطلق است.»  
منتسکیو نیز تئوری تفکیک قوا را به همین دلیل پرورش داد. به عقیده وی اگر قدرت با قدرت مهار نشود، فساد ببار می آورد پس برای آنکه قدرت تحت نظارت و کنترل درآید، بهتر است به سه شاخه تقسیم شود و این سه شاخه با هم دولت را (به معنی وسیع) ایجاد کنند.  
(برای اطلاع از معنای گسترده دولت، به قسمت اول این سلسله مقالات مندرج در شماره ۲۲ مراجعه شود).

البته در این میان، قدرت ناظر و فائق مقننه است که چون با مرحله اعمال و اجرای قدرت فاصله دارد، کمتر در معرض فساد قرار می گیرد و بهمین سبب بهتر می تواند دو قوه دیگر و به ویژه مجریه را کنترل نماید. این امر ضمن آنکه از فساد قوه مجریه جلوگیری می کند، موجب دوام و بقای دموکراسی و حقوق فردی می شود. و اما نکته دیگری که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد آن است که گرچه دولت مقتدر ضامن و حافظ و مجری و مسئول توسعه است، اما دولت را نباید با قوه مجریه یکی دانست. قدرت دولت در شکل مطلوب خود آن است که هر سه قوه و نه فقط قوه مجریه را شامل گردد. چه در غیر این صورت ممکن است دولت به هدفهای خاصی برسد و رشد اقتصادی و نوسازی را نیز تا حدودی تأمین کند، اما احتمالاً آزادی های سیاسی را زیر پا خواهد گذاشت و این چندان مطلوب نیست. به قول «آرنت»، تاریخ شاهد این مدعا است که در سیستم های معتقد به تفکیک قوا، هرگاه قوه مجریه دست برتر را داشته، راه برای خود کامگی، دستگاه اجرائی باز شده است، و این گونه قدرت است که

در شماره های پیشین این سلسله مقالات محورهای بحث عبارت بود از:  
۱- جایگاه و نقش و اهمیت دولت.  
۲- نحوه تکوین و تکامل و شکل گیری دولت و ارکان پدید آورنده آن.  
۳- وظیفه دولت در مقابل فرد و اجتماع و یا به عبارت دیگر وظیفه دولت در توسعه و تأمین عدالت و نیکبختی انسان.  
و سرانجام در آخرین شماره از گسترش حوزه اقتدار دولت صحبت شد و رابطه رشد قدرت دولت با آزادی فردی مورد بحث قرار گرفت.  
در این شماره همان مطلب را ادامه می دهیم و از خطراتی که ممکن است گسترش قدرت دولت به همراه بیاورد و نیز آثاری که این قدرت بر آینده فرد می گذارد سخن خواهیم گفت. □□□  
در مبحث قدرت سیاسی، نحوه شکل گیری، طریقه اعمال آن و شرایط و اوضاع تاریخی و سیاسی باید مورد توجه قرار گیرد.  
بدیهی است دولتی که فاقد قدرت و نیروی لازم باشد حتی قادر به حفظ خودش هم نیست، تا چه رسد به انجام دادن وظایفی که بر دوش گرفته است.  
این گفته یادگار قرن پانزدهم است که:  
«همه پیامبران بی سلاح شکست خورده اند و همه پیامبران مسلح پیروز گشته اند»<sup>(۱)</sup>.

دولتی که قدرت لازم را در اختیار نداشته باشد، نه از پس حل مشکلات داخلی بر می آید و نه در سیاست خارجی می تواند از منافع کشور حمایت کند. گذشته از آن دولت ضعیف و ناتوان بیماریهای خاص خود را پیدا می کند که اعمال خشونت از آن جمله است، زیرا: «خشونت بارزترین نشانه ضعف و کمبود قدرت است، هرگونه کاستی در اقتدار به معنای دعوت به خشونتگری است. کمترین دلیلش هم اینکه کسانی که زمام قدرت را به دست می گیرند خواه فرمانروایان و خواه فرمانبرداران هنگامی که احساس کنند سررشته از دستشان بیرون می رود، همواره دچار این وسوسه می شوند که خشونت را جانشین قدرت کنند و خلاصی از این وسوسه برایشان دشوار بوده است»<sup>(۲)</sup>.

در جای دیگر در لزوم اقتدار آمده است:  
«اثر حقیقی انقلابها این بوده است که از نو، به قدرت حدت و تعادل بخشند و مواعنی را که مدتی دراز راه رشد آنها مسدود کرده بود، از میان بردارند»<sup>(۳)</sup>.  
به عبارت دیگر فقدان قدرت، موجب انقلاب می شود تا اینکه دوباره، دولت آنرا بدست آورد.

و در همین جا لازم است یادآور شویم که این پندار که «قدرت دولت» با دیکتاتوری و خود کامگی پیوندی مستقیم دارد، تصویری باطل است. با کمی سیر در تاریخ می بینیم که فرمانروایانی - چون آغامحمدخان قاجار - که قساوت و سنگدلی را به نهایت رسانیده اند از پادشاهان و امیرانی که آزادمنش بوده اند - مثل کریمخان یا کورش - قدرتمندتر و پرتوانتر نبوده اند.  
چه بسیار بوده اند پادشاهان سفاک و خونخواری که قدرت آنها به محدوده قصر و پایتخت ختم می شده است.

ناصرالدین شاه و محمدعلی شاه قاجار نمونه کامل این گونه دیکتاتورها بودند. در شهرها و ایالات تیولداران و نمایندگان آنها نیز هر یک نمونه ای از این

بیشتر موجب نگرانی مردم می شود، هر چند ممکن است قدرت سه قوه نیز به جای آنکه در خدمت مردم قرار گیرد در برابر آنها بایستد ولی این زمانی است که مقننه و قضائیه از مسئولیت اصلی خویش غافل شوند و در خدمت مجریه قرار بگیرند. این نکته ای بود که مورد توجه منتسکیو قرار نگرفت. البته به قول «یاسپرس» اگر قدیسان زمام امور را به دست به گیرند جای نگرانی نیست، ولی چون در طول تاریخ این امر کمتر اتفاق افتاده بنابراین بهترین راه آنست که فرد و دولت هر دو از زیانهای که قدرت بی کنترل ممکن است به بار آورد، آگاه باشند و برای جلوگیری از خودکامگی و جدا افتادن حکومت از شهروندان تدبیری بیندیشند.

حکومت دمکراسی واقعی در عین حال که از پشتوانه مردمی برخوردار است، کمتر در پی سوءاستفاده از قدرت برمی آید. آناتول فرانس می گوید: «من بدان سبب دمکراسی را دوست دارم که در آن کمتر احساس می کنم حکومتی هست». اما یکی از چیزهایی که در زمان ما سد راه دمکراسی شده، تفسیر ناقصی است که لیبرالیسم غربی از دمکراسی دارد بدین معنی که دمکراسی را تا حد خرید و فروش رای تنزل داده، انتخاب توأم با آگاهی و آزادی و شناخت و شعور را بازیچه دست گردانندگان خیمه شب بازیهای سیاسی و شیادان روزگار نموده، و مسئله برابری اقتصادی را که ستون دوم دمکراسی به شمار می رود به کلی به دست فراموشی می سپارد. بدین ترتیب دمکراسی جنبه کاملاً صوری، بی محتوا و دروغینی به خود می گیرد که از آزادی و عدالت اقتصادی بسیار دور است.

در نتیجه، انسانی که از بی عدالتی ناشی از اندیشه های لیبرالیستی آدم اسमित و نظام غربی در رنج است زیر همیز اختناق استالینی گرفتار می آید و خود را اسیر پنجه قدرت متمرکز و فراگیر دولت می بیند، دولت مستبدی که به بهانه افزایش رشد، بهبود اوضاع اقتصادی و نیل به عدالت، از کشتن جسم و روح و روان آدمی خودداری نمی کند. نظارت و کنترل لحظه به لحظه، و قدرت فراگیر دولت، عمدتاً توجیه اقتصادی داشته است!

پی آمد مستقیم افزایش قدرت سیاسی و رشد ماشین دولتی، دیوان سالاری خطرناکی می باشد که تقریباً از آغاز قرن، موجب نگرانی و بدبینی اندیشمندان را فراهم آورده است.

«هانازرت» از قول «سورل» و «پارتو» خطرات این دیوان سالاری را چنین برمی شمارد:

در یک دیوان سالاری تکامل یافته هیچ کس باقی نمی ماند که بتوان با او وارد بحث شد، شکایتها را به او تسلیم کرد، و وی را زیر فشار قدرت قرار داد. دیوان سالاری شکلی از حکومت است که در آن همه از آزادی سیاسی و قدرت عمل محرومند زیرا حکومتی که در آن هیچکس حاکم نباشد به معنای فقدان حکومت نیست و آنجا که همه متساویا فاقد قدرت باشند، نظامی جابر پدید می آید بدون وجود یک جبار...

- تغییر صورت دولت به دستگاه اداری و تبدیل دمکراسی به دیوان سالاری که با کاهش مصیبت بار زمینه اختیار مردم همراه بوده است، در عصر جدید سابقه ای دراز و پیچیده دارد. ظهور دیوان سالاری های حزبی در یکصدسال اخیر بر شتاب این فرایند به مراتب افزوده است. یکی از اعضای باشگاه رم در کتاب «جهان در آستانه قرن بیست و یکم» می نویسد:

یکی از مسائل مهمی که با آن روبرو هستیم این است که دیوان سالاری ما را به کجا می برد؟ این مشکل هم در کشورهای شمال وجود دارد و هم در جنوب و هم در سازمانهای بین المللی. دستگاههای اداری چنان رشد کرده اند که خود به مانع توسعه بدل شده اند.

بدیهی است از جمله مهمترین مسائلی که باید مورد توجه هر دولتی قرار گیرد توسعه، عدالت اجتماعی، آزادی و کرامت حقوق فردی است. مهم این است که تلفیق و سازگاری این عوامل برای هر دولتی لازم است و چنانچه یکی فدای دیگری شود در کار فرد و دولت خلل راه می یابد. از نقش دولت در توسعه تاکنون صحبت کرده ایم. در اینجا همین قدر اشاره می کنیم که لیبرالترین اندیشمندان هم امروزه معترفند که توسعه اقتصادی و اجتماعی جامعه یکی از مهمترین وظایفی است که پر دوش دولت نهاده شده است.<sup>۹</sup>

در قوانین اساسی کشورها و از جمله در قانون اساسی ما نیز این وظیفه به دوش دولت نهاده شده است. توسعه و عدالت اجتماعی اگرچه کاملاً برهم منطبق نیستند اما لازم و ملزوم یکدیگرند. توسعه اگر با عدالت اجتماعی همراه نشود جامعه ای مطبق و کاست گونه ایجاد می کند که در یک طرف گروه ثروتمندان، متخصصین و کارشناسان و بوروکراتها قرار می گیرند و در طرف

● آناتول فرانس: «من بدان سبب دموکراسی را دوست دارم که در آن کمتر احساس می کنم که حکومتی هست».

● یکی از چیزهایی که در زمان ما سد راه دموکراسی شده، تفسیر ناقصی است که لیبرالیسم غربی از دموکراسی دارد. بدین معنی که آنرا تا حد خرید و فروش رای تنزل داده، انتخاب توأم با آگاهی و آزادی و شناخت را بازیچه دست گردانندگان خیمه شب بازیهای سیاسی نموده، و مسئله برابری اقتصادی را که ستون دوم دموکراسی است به دست فراموشی می سپارد.

● توسعه اگر با عدالت اجتماعی همراه نشود، جامعه ای مطبق و «کاست» گونه ایجاد می کند که در یکطرف گروه ثروتمندان، کارشناسان و بوروکراتها قرار می گیرند و در طرف دیگر انبوه فقیران، بیسوادان و حاشیه نشینها. این دو گروه گرچه از حیث فیزیکی در کنار همند اما از لحاظ پایگاه اجتماعی و نحوه زندگی از هم بسیار دورند.

دیگر انبوه فقیران، بیسوادان و حاشیه نشینها. در آن صورت تقریباً تمام مزایای توسعه تصیب گروه اول می شود. این دو گروه گرچه از حیث فیزیکی در کنار همند اما از لحاظ پایگاه اجتماعی و نحوه معیشتی از هم بسیار دورند! به قول یکی از نویسندگان این قدر نزدیک و تا این حد دور!

بدین سبب است که برقراری عدالت اجتماعی مهمترین وظیفه دولتها به شمار می رود. آندره مالرو می گوید «قرن ما قرن عدالت اجتماعی است». «رنه دومون» در کتاب تکان دهنده اش «خیال پردازی یا نابودی» می نویسد: «کاستن از بی عدالتیهای اجتماعی که مدام در حال افزایش است به نظر ما حکم قاطع زمان است»<sup>۱۱</sup>

گاندی در پاسخ این سؤال آندره مالرو که از او پرسیده بود پس از استقلال، دشوارترین کار برای شما چه بود، گفته بود:

«گمان می کنم ساختن حکومت عادلانه از راههای عادلانه»<sup>۱۲</sup>

عدالت خواهان همواره استدلال می کنند که عدالت اجتماعی چیزی نیست که خود بخود بدست آید. عدالت اجتماعی تنها زمانی می تواند میسر گردد که دولتی شایسته و بر توان با حسن نیت در راه توسعه و توزیع عادلانه نتایج و دستاوردهای آن، فعالیت نماید. این کار از عهده حکومتهایی که «میردال» آنها را حکومت های «سست» نامیده، خارج است. این مطلب به یقین درست است، به ویژه در قرن کنونی که حس بول پرستی و فزون طلبی مردم به عنوان یک بیماری حاد رخ نموده است. اگر دولت ها فعال نباشند جامعه بویی از عدالت نخواهد برد، اما این خود نباید عمودی آهنگین گردد که به وسیله آن دولت ها هر نوع ابتکار، خلاقیت و فعالیت فردی را درهم بکوبند و به نام تامین «عدالت»، آزادی را که همزاد و همخون عدالت است قربانی کنند. قول یاسپرس درست است که امروزه «عدالت خواهی در برابر بی عدالتیها و بدبختیهای ناشی از اقتصاد آزاد دوره لیبرالیستی قد برافراشته است... مبارزه مشروع با اندیشه لیبرالیستی نباید به صورت مبارزه با خود آزادی درآید»<sup>۱۳</sup> زیرا به قول همین فیلسوف: هر جا که آزادی از میان برود، عدالت ناممکن می گردد. از سوی دیگر اگر هوا و هوس افراد کاملاً آزاد گذاشته شود، بی عدالتی رواج می یابد و بدون عدالت، آزادی امکان پذیر نیست!<sup>۱۵</sup>

تلفیق عدالت اجتماعی و دخالت دولت از یکسو و حفظ حریم آزادی و ابتکار و خلاقیت فردی از سوی دیگر، از جمله مسائلی است که همه دولتتها با آن روبه رویند.

کارشناسان امور سازمان ملل یادآور شده اند که هر دولتی بپوسته با این دشواری مواجه است که تعادلی بین اعطای حداکثر آزادی به فرد و نیز تعهدات اجتماعی فراهم آورد. این دشواری برای کشورهای کمتر توسعه یافته اهمیتی فوری و حیاتی دارد.<sup>۱۶</sup>

● شعار «تبدیل دولت بزرگ به کوچک» در واقع ادامه همان عقیده است که «کوچک زیباست». مفهوم این گفته آنست که مداخله دولت اگر از حد معقولی بگذرد بجای آنکه سودمند باشد، زیانبار خواهد بود.

\* دو مسئله در قرن بیست و یکم بیش از همه بازتاب خواهد داشت: یکی از هم پاشیدگی ساختارهای دموکراتیک که امروزه در بسیاری از کشورها روی داده است، و دیگری تلاش بیهوده برای حفظ نظم اجتماعی از طریق اعمال قدرت به شیوه اقتدار گرایانه.

● اگر ماشین دولتی هر روز گسترده تر شود و برای توفیق خود از علم و تکنیک نیز بهره گیرد، انسان ها را از هویت اصلی شان جدا می سازد و آنها را مبدل به تلی از شن می کند که بعلت بی ریشگی، در همه جا و برای هر کار قابل استفاده اند.

در مباحثه های اقتصادی و سیاسی دهه گذشته این اعتقاد وجود داشت که دولت باید در امور اقتصادی مداخله کند... ولی در سالهای اخیر اعتقاد راسخ به این نظریه ها سست شده و این فکر مطرح گشته است که مداخله دولت بیش از آنکه سودمند باشد زیانبار است و احزاب شعار تبدیل دولت بزرگ به دولت کوچک را مطرح کرده اند.<sup>۱۷</sup>

تمام تلاش کتاب پرفروش «کوچک زیباست»، در جهت اثبات این نکته است که واحدها، سازمان ها و دستگاهها و مزارع کوچکتر و به دور از دخالت دولت موفق تر بوده اند و چگونه نظارت بیش از حد دولت و مداخلات مداوم آن موجب نارضایتی و ناخشنودی گردیده است.<sup>۱۸</sup>

یکی از کارشناسان مسائل خاور میانه به بررسی نتایجی پرداخته است که از مداخله دولت حاصل می شود. نتیجه تحقیقات او در الجزیره چنین است: «دولت بن بلا در کشاورزی مداخله وسیعی نمود به طوری که کوچکترین مسائل کشاورزی تحت نظارت دولت بود اما کاهش تولیدات کشاورزی و افزایش مهاجرت روستائیان به شهرها، «بومدین» را بران داشت که برای احیای کشاورزی خصوصی تلاش نماید. برنامه پنجاه ساله که در ۱۹۸۰ منتشر شد، مبین این بود که بزرگ مزرعه داری و مزارع اشتراکی بزرگ، توفیقی نداشته و دولت بران است که از این پس بخش خصوصی را فعال تر کند. مفسرین مسائل مصر خاطر نشان ساخته اند که چگونه مقررات دست و پاگیر و دخالت بی رویه دولت در کشاورزی، به تولید دز این بخش آسیب رسانده است. از ۱۹۷۰ به بعد، دولت به تدریج بخش خصوصی را بیشتر آزاد گذاشته است. در پاکستان اقداماتی که دولت برای تاسیس و ایجاد واحدهای کشاورزی جمعی به عمل آورد، بدبینی و بی اعتمادی مردم را سبب شد. در ایران، عراق - سوریه، سودان و تونس نیز کم و بیش نتایج مشابهی گرفته شده است.<sup>۱۹</sup>

«شعار تبدیل دولت بزرگ به کوچک» در واقع ادامه همان عقیده است که «کوچک زیباست». این اعتقاد از آنجا ناشی شده که مداخله دولت اگر از حد معقولی بگذرد به جای آنکه سودمند باشد، زیانبار خواهد بود. اعضای کمیسیون برانت و اعضای باشگاه رم نیز از زیانهای گسترش دولت و افزایش قدرت بوروکراسی سخن رانده اند.

یکی از کارشناسان باشگاه رم می گوید: «اگر از من بپرسند، کدام بحران بیش از همه در قرن بیست و یکم بازتاب پیدا خواهد کرد، من از دو مقوله نام می برم، یکی از هم پاشیدگی ساختارهای دموکراتیک که امروزه در بسیاری از کشورها روی داده است و دیگری تلاش بیهوده برای حفظ نظم اجتماعی از طریق اعمال قدرت به شیوه اقتدار گرایانه»<sup>۲۰</sup>

البته این حکم کلی که «کوچک زیباست» همواره نمی تواند صادق باشد زیرا در پاره ای موارد احتمالاً چاره ای جز پذیرش واحدهای بزرگ نداریم. گذشته از آن، کوچک و بزرگ در مورد سازمان دولتی و یا تشکیلات و ساختار سیاسی

اموری نسبی است و مرزهای آن باید تا حدودی مشخص باشد. «کارل یاسپرس» در مورد این اعتقاد که ضروریات تکنیکی و فنی گاهی موجب پیدایی سازمان فراگیر دولتی می شود، چنین اظهار عقیده می کند:

«می گویند فنون ماشینی ذاتاً اقتضا می کند که اداره اش به دست دولتی مقتدر باشد ولی سازمان بزرگی که برای من ضروری است، مرزی دارد که اگر از آن تجاوز کند از نیروی ثمربخشی و کارآیی کاسته می شود. سازمانهای بسیار بزرگ ناچار به تاجر می گرایند و هدفشان تنها نگه داری خودشان می شود، از تحول و دگرگونی گریزان می گردند و به علت انحصارطلبی، با هر نوع ابداع تازه ای دشمنی می ورزند. تحول و شکفتگی و پیشرفت، از من اندیشه های نو و استقبال از امکاناتی تازه، تنها در پرتو رقابت امکان پذیر است. تنها در این حال است که همه نیروهای معنوی مجهز می گردند و به کار گرفته می شوند زیرا در میدان رقابت، غفلت، ورشکستگی به دنبال می آورد!»<sup>۲۱</sup>

اگر ماشین دولتی هر روز گسترده تر شود و برای توفیق خویش از فن و تکنیک و علم نیز بهره گیرد، انسان را از هویت اصلی خودش جدا می سازد. «زندگی تحت سلطه فن و ماشین انسان ها را مبدل به تلی از شن می کند که به علت بی ریشگیشان در همه جا قابل استفاده اند. (هر نوع استفاده ای می توان از آنها کرد.) مکانیسم «فن» می تواند آدمیان را به گونه ای تحت فشار قرار دهد که بیشتر به هیچ وجه میسر نبود مثلاً به جای آنکه اطلاع از اخبار سبب آزادی درونی آدمی شود، اخبار تحت نظارت، وسیله حکومت بر آدمیان می شود و اراده دولت هر آن در درون هر خانه ای راه می یابد و اثر می بخشد»<sup>۲۲</sup>

عقیده «یاسپرس» چنین است: چنین می نماید که در دراز مدت ثروت و پیشرفت و نیرومندی از «آزادی» برمی آید، و در کوتاه مدت، برنامه ریزی عمومی، زور و ارعاب و وحشت که همه نیروهای جامعه را در راه قمار نابود کننده ای بکار می اندازد از نیرومندی فوق العاده ای برخوردار می شوند.

چنین پیداست که راهی که جهان در پیش گرفته است به چنین بلایی خواهد انجامید که نتیجه اش چیزی جز هرج و مرج و بدبختی و بیچارگی نخواهد بود. چاره، تنها برقراری نظامی است استوار بر «حق» و «قانون» که چنان نیرومند باشد که بتواند صلح جهانی را پایدار نگه دارد و زورگویی و بی قانونی را جنایت بشمارد و سرکوبد و هیچ زوری نتواند در برابرش ایستادگی کند»<sup>۲۳</sup>

خطر گسترش بی حد و حصر دیوان سالاری و پیامدها و آثار ناشی از رشد بی رویه حوزه دخالت دولت، در قرن حاضر فکر بسیاری از اندیشمندان را به خود مشغول داشته است. «کاسپرر» در افسانه دولت، «هانارنت» در انقلاب و خشونت، «فروم» در گریز از آزادی و در جامعه سالم، «گورباچف» در پرسترویکا، «ویلی برانت» در جهان مسلح و جهان گرسنه، و در گزارش شمال و جنوب، اعضای باشگاه رم در جهان در استانه قرن بیست و یکم و در ایست به رشد، «جرج ارول» در ۱۹۸۴ و در قلعه حیوانات، «هاکسلی» در دنیای قشنگ نو و بازدید از دنیای قشنگ نو، و در کتاب وضع بشر، «میلان کوندرا» در کلاه کلمنتیس، «نیچه» در چنین گفت زردشت، و بسیاری دیگر از اندیشمندان در افق آینده جهان ابرهای تیره و تاری دیده اند که از آن جز باران نحوست و ادبار نمی بارد و حاصلش غیر از «گلهای شر» چیزی نیست. اما همگی همچون «مالرو» تنها به قلب اراده و عزم انسان امید بسته اند زیرا به قول «یاسپرس» برای بشر نقطه ارشمیدسی در خارج از تاریخ جهان وجود ندارد، او خود باید این نقطه نجات را بیابد و این نقطه نجات بخش نه در گسترش دیوان سالاری، نه در پیشرفت یکسویه علم و فن، که در درجه اول در قلب انسان است.

سالها پیش «امه سزر» گفته بود «تمدن ها از سر نمی گذند بلکه از قلب می گذند». باید قلب ها را دریافت. و انیشتین گفته بود «بمب اتم همه چیز را دگرگون کرد جز قلب انسان را»<sup>۲۴</sup>

باید راهی برای رجوع دوباره به دل، به قلب، و به عشق یافت. باید از آسمان او هام، و بلند پروازیهای بی جهت چشم برداشت و عاشقانه به زمین خیره شد. باید دوی دردهای مرگبار انسان را در میان انسانها جستجو کرد و ایمان آورد که

به دست من و تو است نیک اختری. اگر بد نجویم نیک اختریم (ناصر خسرو)

«مقابله با خطرهای آینده از راه مبارزه با پدیده های شیطانی، در خود جهان امکان پذیر است. تنها آدمی می تواند بر خطرهای ناشی از عملکرد آدمی، چیره شود. ولی آدمی هنگامی به این کار تواناست که قانون اساسی کشورش آزادی فردی را تضمین نماید و مطمئن باشد که نیروی دولت در برابر هر چیزی که آزادی مردمان را تهدید کند خواهد ایستاد. سعادت انسان در جانی تامین می شود که

بقیه در صفحه ۶۶

تازه های اقتصاد

ماهنامه علمی، اقتصادی و بانکی شماره ۵ - سال اول، ناشر: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران  
در این شماره مقالاتی در زمینه صنعت و تکنولوژی در ۱۵ سال آینده، سرنوشت دلار در سیستم سه قطبی، تحولات اقتصادی جهان در ماه گذشته، تمرکز زدایی پایتخت، اقتصاد و آموزش و پرورش، جایگاه بانکداری اسلامی، مصاحبه ای اختصاصی با دکتر نوربخش به چاپ رسیده است.

● کیمیا

شماره ۱۰ و ۱۱ - سال دوم - آبان و آذر ۱۳۶۸  
مطالب این شماره نگاهی دارد به: برنامه ریزی و سیاست گذاری تکنولوژی - فرهنگ صنعتی - اتوماسیون کامپیوتری و صنعت ایران - تکنولوژی و مدیریت - مهندسی شیمی و دیدگاهها.

● مجله صنعت و ایمنی

سال اول - شماره یک - دی ماه ۱۳۶۸  
این مجله می کوشد با توجه به نیازهای جامعه ایران، وضع موجود صنایع قابل رشد کشور و روند گسترش تکاملی آنها را از طریق بررسی پیشرفتهای، تکنولوژی و نارساییهای بخش صنعت دنبال کند و به بررسی راهها و طرق مختلف برای رفع تنگناها و عوامل آسیب پذیر و بازدارنده رشد صنایع، و اشاعه فرهنگ ایمنی و بهداشت کار در این بخش بپردازد. برای دست اندرکاران این نشریه آرزوی موفقیت داریم.

● بولتن صنایع نساجی ایران

شماره ۸۲ - بولتن داخلی سندیکای صنایع نساجی بنه ای و الیاف مصنوعی ایران

نشریه شماره ۱۰ - چین

نشریه شماره ۲۵ - قطر

نشریه شماره ۲۶ - اتریش

نشریه شماره ۸ (ویرایش دوم) اروگوئه

ناشر: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی  
در این کتابها وضعیت عمومی، سیاسی، نظامی، اقتصادی این کشورها و روابط سیاسی و فرهنگی و اقتصادی آنها با جمهوری اسلامی ایران و مسائل مختلفی از جمله بدهی خارجی، وضعیت تجارت خارجی، میزان تولید و هزینه های دولت مورد بررسی قرار گرفته است.

● آمار اقتصادی

نشریه علمی - تخصصی اداره آمار اقتصادی  
شماره دوم - ناشر: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

بقیه از صفحه ۳

چیزی که در این مرحله ضرورت بازگشت (ترجیحاً داوطلبانه) مهاجران افغانی را تقویت می کند، حرکت هائی است که در جهت هرچه بیشتر سیاسی کردن مبارزات مردم افغانستان، دگرگون ساختن چهره حکومت کابل و شناسائی ضمنی آن بوسیله برخی از کشورهای غربی آغاز گردیده است. ناگفته نماند که بازگرداندن آرام و محترمانه آوارگان افغانی کاری است سترگ و پیچیده که نه به آسانی و نه در زمانی کوتاه میسر خواهد بود ولی در هر حال طول راه و پیچ و خم های آن نباید پای همت رهروان را سست کند. انجام موفقیت آمیز کار، مستلزم برنامه ای جامع و مرحله ای است که باید با کمک همه سازمانهای ذیربط، بهره گیری از نظر کارشناسان و همکاری کمیسیون های وابسته به سازمان ملل متحد مستقر در ایران که در زمینه امور پناهندگان و آوارگان تجربه و فعالیت دارند، و حتی کسب نظر مشورتی رهبران گروههای مختلف افغانی تنظیم و اجرا گردد زیرا همانگونه که ادامه سیاست دفع الوقت در قبال این مسئله خطیر زیانبار است، اقدامات بی مطالعه، عجولانه و نسنجیده نیز حاصلی جز گرفتاری بیشتر و بشیمانی نخواهد داشت.

دولت، اقتدار و ...

بقیه از صفحه ۳۰

حق حکومت کند و حکومت حق نظام جهانی باشد.<sup>۲۵</sup>

در میان رهبران سیاسی باید این بینش مهم پیدا شود که توسعه جامعه، زمانی با موفقیت انجام می گیرد که شهروندان روح همکاری پیدا کنند، مردم در امور سیاسی و اجتماعی به شیوه ای دموکراتیک مسئولیت بپذیرند، و اقتصاد از طریق آزاد ولی هدایت شده اداره شود.<sup>۲۶</sup> اگر سیاستمداران چنین نکنند آفق آینده جهان بسیار تیره می نماید. تحولی را که در امپراطوری جهانی و در روح و درون آدمیان روی خواهد نمود می توان از پیش حدس زد. به احتمال بسیار آدمیان به سطحی چنان پائین که هیچگاه سابقه نداشته است سقوط خواهند کرد و جهان همچون لانه مورچه ای خواهد شد پر از جنین دایم اما بیهوده. درونها خشک و متحجر خواهد شد و حکومتی با سلسله مراتب بی روح و بی معنی همه را در یک حال نگه خواهد داشت.<sup>۲۷</sup>

اولین گامی که انسان برای اصلاح جامعه باید بردارد این است که این گفته «آلن» فیلسوف معاصر فرانسوی را بپذیرد و به آن عمل کند:

«روبهمرفته این ناپترین و زیباترین وجه انسان است که از راه عشق و شیفتگی فرمانروایی کند».<sup>۲۸</sup>

اگر چنین نکنند، پیش بینی کارل یاسپرس درست می نماید:

«زمانی را در شرف رسیدن می بینم که در آن خدا دیگر از آدمیان خشنود نیست و ناچار خواهد شد آن را یکبار دیگر در هم بکوبد و آفرینش تازه ای را آغاز کند».<sup>۲۹</sup>

پس بهتر آنکه این نکته را فراموش نکنیم  
جهان را به «آهن» نشاید بستن

به زنجیر «حکمت» ببند این جهان را  
(ناصر خسرو)

پایان

فهرست منابع

- ۱- این جمله از ماکیاوول است، برای اطلاع از عقاید او مراجعه شود به: الف: بنیاد فلسفه سیاسی در غرب - دکتر حمید عنایت - انتشارات دانشگاه تهران.
- ب: اندیشه های سیاسی - گردآورنده و مترجم چنگیز بهلولان - انتشارات باپروس
- ۲- خشنودت - نویسنده هانا آرت - مترجم عزت اله فولادوند - انتشارات خوارزمی
- ۳- انقلاب - نویسنده هانا آرت - مترجم عزت اله فولادوند - انتشارات خوارزمی - ۱۳۶۳

- ۴- مراجعه شود به ماهنامه اطلاعات سیاسی شماره های ۲۳ و ۲۸.
- ۵- رشد سیاسی - نویسنده سی - اج - داد - مترجم عزت اله فولادوند - نشر نو - ۱۳۶۳
- ۶- قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی - نویسنده مصطفی رحیمی - انتشارات امیرکبیر - ۱۳۵۷
- ۷- منبع شماره ۲ - صفحه ۱۲۰
- ۸- جهان در آستانه قرن بیست و یکم - گردآورنده باشگاه رم - مترجم بیژن اسدی - نشر انقلاب اسلامی - ص ۲۸
- ۹- Labour and administration. J.I. Husband. II.O1980
- ۱۰- ضد خاطرات - نویسنده اندره مالرو - مترجم ابوالحسن نجفی - انتشارات خوارزمی
- ۱۱- خیال بردازی یا نابودی - نویسنده رنه دومن - مترجم منیر جزنی - انتشارات امیرکبیر - ۱۳۵۳ - ص ۲۳
- ۱۲- منبع شماره ۱۰ - صفحه ۲۴۷
- ۱۳- درام آسیائی نویسنده گونارمیردال - مترجم منوچهر امیری - انتشارات امیرکبیر - ۱۳۶۶
- ۱۴- آغاز و انجام تاریخ - نویسنده کارل یاسپرس - مترجم محمود لطفی - انتشارات خوارزمی سال ۱۳۶۲ (ص ۲۳۷)
- ۱۵- همان منبع ص ۲۵۴
- ۱۶- سیاست اجتماعی در کشورهای در حال توسعه - نویسنده آرتورا - لیونگستون مترجم حسین عظیمی - انتشارات برنامه و بودجه - ۱۳۶۸ (ص ۲۳)
- ۱۷- منبع شماره ۸ - صفحه ۳۸
- ۱۸- کوچک زیباست - نویسنده ای - اف. شوماخر - مترجم علی رامین - چاپ سوم انتشارات سروش - ۱۳۶۵
- ۱۹- Food, Development and Politics in the Middle east. Marvin. G. Weinbaum. Published in U.S.A. 1982 by Westviewpress.
- ۲۰- منبع شماره ۸ - صفحه ۳۳۹
- ۲۱- منبع شماره ۱۴ - صفحه ۳۳۹
- ۲۲- همان منبع صفحه ۱۶۵
- ۲۳- همان منبع صفحه ۲۷۷
- ۲۴- جهان مسلح، جهان گرسنه - نویسنده ویلی برانت، مترجم هرمز همایون پور - نشر انقلاب اسلامی - سال ۱۳۶۶
- ۲۵- منبع شماره ۱۴
- ۲۶- منبع شماره ۸ - صفحه ۸۶
- ۲۷- منبع شماره ۱۴
- ۲۸- همان منبع
- ۲۹- همان منبع